



مریم
قربان
زاده
نویسنده

خورشید



عکس: نژادینا است

شهر را برای مادران آماده ترک کنیم

بیرون رفتن از خانه برای مادری که یک نوزاد دوماهه دارد ناممکن نیست اما تمهیدات فراوانی می‌خواهد: اینکه نوزاد دل درد نباشد و ساعت خوابش باشد و شکمش سیر باشد و شیشه‌اش پر باشد و بقیه بچه‌ها سرگرم باشند و یک بچه‌نگهدار مهربان و صبور فراهم باشد و ...

با همه این تمهیدات، نباید رفت و برگشت بیش از یک ساعت طول بکشد. به لطف خدا، این امکانات برای من فراهم آمد و می‌توانستم یک ساعت از خانه بیرون بروم. رفتن و طبق معمول جای پارک پیدا نکردم. لاجرم در کنار کوچه‌ای، زیر درخت، ماشین را پارک کردم و با عجله برای تعویض لباس بچه رفتم.

وقتی برگشتم، ماشین نبود. با وجود قفل پدال، دزد برده بود؟ حتما دزد برده بود چون تابلوی حمل با جرثقیل ۱۰ متر با ما فاصله داشت. پیامک حمل به پارکینگ هم نیامده بود. پس حتما دزد برده بود. کسبه می‌گفتند یک کش ماشین را برده است ولی پیامکی نیامده بود.

ساعتی از ظهر گذشته، روز پنجشنبه، سرگردان که کجا بروم. یک ساعت خارج شدن از منزل دارد تمام می‌شود. باید برگردم اما چگونه؟ ماشین کجاست؟ به چه کسی بگویم؟ از چه کسی بپرسم؟ کسبه راهنمایی‌ام کردند به پارکینگ. از منزل تماس می‌گیرند که بچه بیدار شده است و گریه می‌کند. پیامکی نیامده است. به احتمال برده شدن ماشین به پارکینگ، در بستم می‌گیرم و آدرس می‌دهم. می‌رسم پارکینگ اما پارکینگ سر جای نیست! مشخص می‌شود پارکینگ به جای دیگری منتقل شده است. هنوز پیامک حمل به پارکینگ نیامده است. دوباره در بستم می‌گیرم و به مقصد بعدی که شاید پارکینگ آنجا باشد می‌روم. یک ساعت و ۴۵ دقیقه گذشته است.

ترافیک است. زنگ می‌زنم منزل. صدای گریه بچه می‌آید. ۱۵ دقیقه در ترافیک یک خیابان مانده‌ام. هنوز پیامک پارکینگ نیامده است. پیاده می‌شوم. پسران پسران پارکینگ را پیدا می‌کنم. مشخصات می‌دهم. پیامک نیامده است. ساعت ۳ عصر روز پنجشنبه است. ماشین را پیدا می‌کنم اما پارکینگ برای ترخیص تعطیل است! تا صبح شنبه باید صبر کنم. شنبه باید بروم پست مرکزی برای امور ترخیص. یکی گفت پلیس ۱۰۰.

بودم دنبالش. سه مورد دیگر را اطلاع نداشتیم. نوع جریمه هم برگه بود. یعنی به راننده برگه داده‌اند! جل‌الخالق! یکی گفت: برو میدان راهنمایی و اعتراض کن برای جریمه‌ها!

خانمی آمد برای کپی. متصدی پرسید: برای چه؟ گفت: برای طلاق. می‌خواهم از همسر جدا شوم. برنگشتم چهره‌اش را ببینم.

یک ساعت گذشت. جلورفتم و پرسیدم: چقدر مانده نوبت من شود؟ گفت: صدایان می‌زنیم. دل توی دلم نبود. بچه دوماه را گذاشته بودم خانه، دخترها خواب‌آلود و آشفته، همسر باید برود سرکار. کاش یک کارت داشتم و نشان می‌دادم و همه کنار می‌رفتند و کار من را اول انجام می‌دادند و همه می‌گفتند چون کارت صورتی دارد بدون نوبت کارش را انجام دادند و رفت و کارت صورتی برای مادرانی است که سه فرزند و بیشتر دارند و همه می‌دیدند چقدر به فکر مادرها هستند. کاش!

نخ‌رؤیاها با صدای پیرمردی که می‌خواست عکس بگیرد پاره شد. جلورفتم و گفتم: نوزاد دوماه دارم. لطفا زودتر اسم مرا بخوانید. متوجه شدم که پرونده مرا رو گذاشت و شماره پلاک را خواند و بقیه مراحل.

حالا باید منتظر صورتحساب پارکینگ و جرثقیل باشم که پیامک شود. پیامک پارکینگ هنوز نیامده است، با گذشت ۴۸ ساعت!

به خانه برمی‌گردم. پسرم گفت: متوجه شدید در همین یک ساعت که آنجا بودیم سه نفر آمدند برای کپی مدارک طلاق؟ من فقط یکی را شنیدم. پسرم گفت: دو نفر دیگر خیلی آرام گفتند: برای طلاق!

به خانه برمی‌گردم. نوزاد قشنگم روی پای پدر خوابیده. دخترها صبحانه می‌خورند. پیامک پارکینگ و جرثقیل هم آمد و باید بعد از واریز دو فیش جداگانه، به پارکینگ بروم و ماشین را بیاورم. پرشتاب به امور خانه می‌رسم و قبل از ساعت ۱۳ آماده می‌شوم برای رفتن به پارکینگ و ترخیص ماشین. دیگر لازم نیست پیامک بیاورد اما کاش یک کارت صورتی برای تسهیل کارهای مادری داشته باشم. شهر را برای مادری کردن آماده نمی‌کنید!؟

پسرم با ۱۱۰ تماس می‌گیرد و شرح ماجرا را می‌گوید. توضیح می‌دهند که باید برویم پلیس ۱۰۰+ فلان جا. از ما خیلی دور است. به هر حال، باید برگردم خانه. از ساعت ۱۲ تا ساعت ۱۵ سرگردان پیدا کردن ماشین بودم. پیامک هنوز نیامده است که اگر همان لحظه اول می‌آمد، سه ساعت سرگردان نبودم و فوری به خانه برمی‌گشتم.

دارم با خودم غر می‌زنم: چرا به مادرها تسهیلات حمل و نقل نمی‌دهند؟ کارت پارک، محل‌هایی برای پارک ماشین مادرهایی که نوزاد دارند، یک برچسب تعریف‌شده پشت شیشه ماشین که بفهمند این ماشین یک مادر است که باید زود برگردد خانه و سرگردانش نکنند و چهار ساعت برای کار یک ساعته‌اش تلف نکنند و بچه‌ها در خانه پریشان نباشند!

این‌ها به فکر هیچ مسئولی نرسیده است! اینکه دیگر سکه و طلا و وام اجاره مسکن و امتیاز خرید خودرو و پرستار یک‌ساله و مرخصی زایمان و دورکاری پدرها و ... نیست. یک سامانه می‌خواهد و ثبت اطلاعات مادرهای دارای بیش از سه فرزند و ارائه خدمات اداری و شهری به مادرها تا فقط و فقط زودتر به خانه برگردند و سرگردان و پریشان نشوند.

این همه فشار روانی که بر خانواده و بچه‌ها وارد می‌شود راه‌حلی می‌توان کم کرد. خانه‌های شصت هفتاد متری که برای مادری کردن آماده نیست. شهر را برای مادری کردن آماده کنید.

شنبه باید بروم دنبال ترخیص ماشین. دوباره باید امکانات را برای نوزاد آماده کنم. با پسرم از خانه بیرون می‌زنم. با سرعت به خیابان می‌رسیم. اثری از اتوبوس نیست. تاکسی سوار می‌شویم. باید به پلیس ۱۰۰+ برویم. خدا را شکر که لازم نیست به پست مرکزی بروم! هنوز پیام پارکینگ نیامده است!

مدارک را کپی می‌گیرم. ۲۸۰ هزار تومان صورت حساب خلافی را دستم داد. کجاها تخلف داشتم؟ جاده چناران سرنشین کمربند نبسته است! من کی جاده چناران رفته‌ام؟! میدان نبوت دوبل پارک کرده‌ام! مسیر میدان نبوت کجاست اصلاً؟! من فقط دو موردش را در جریان بودم که پیامک هم آمد: توقف ممنوع خیابان امام خمینی که برای روضه آزاد رفته بودم و ورود به منطقه زوج و فرد که مدرسه دخترم بود و رفته